



A Jurisprudential Examination of Stipulating *Mahr* Payment Subject to Financial Ability

Maryam Mohajeri^{1*} and Ahmadreza Mousavi Misbah al-Shari'ah^{2**}

Received: 07 October 2025 | Received in revised form: 03 January 2026 | Accepted: 26 February 2026 | Published: 30 March 2026

Abstract

One of the pre-printed clauses contained in the marriage certificate provides that the *Mahr* shall be payable either on demand (*'inda al-muṭālabah*) or subject to the husband's financial ability (*'inda al-istiṭā'ah*). Where the spouses agree that payment of the *Mahr* shall be contingent upon the husband's financial ability, the wife may not compel him to discharge the obligation before he acquires the requisite financial capacity. In light of the increasing amounts of *Mahr* stipulated in contemporary society and the consequences that the enforcement of such substantial *Mahr* obligations has had on family life, there has been a growing tendency to incorporate this clause into marriage certificates, and some couples have agreed to its inclusion. The clause under consideration has only recently emerged within the Iranian legal system, and considerable disagreement exists among legal scholars regarding its legal nature and validity. Some regard it as invalid and as rendering the *Mahr* itself invalid, whereas others maintain that it is valid and enforceable. In the present study, the authors seek to clarify the nature and validity of this clause through a descriptive-analytical methodology, drawing upon jurisprudential and legal sources and utilizing library-based research. The findings indicate that stipulating the payment of *Mahr* subject to financial ability constitutes an indeterminate condition because the time at which the husband attains financial capacity remains unknown. Consequently, the *Mahr* becomes affected by *gharar* (legal uncertainty), rendering it a *gharar*-based obligation. Therefore, in accordance with legal principles and jurisprudential standards, such a condition is invalid and devoid of legal effect.



Keywords: *Mahr* Subject to Financial Ability (*Mahr 'inda al-Istiṭā'ah*); Deferral; Suspension; *Gharar*-Based Contract; Indeterminate Condition.

* Assistant Professor of Law, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: Mohajeri.m@ut.ac.ir

** PhD Candidate in Private Law, Faculty of Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran; Email: A.mousavi@isu.ac.ir

□ Mohajeri, M., and Mousavi Misbah al-Shari'ah, A. (2026). A Jurisprudential Examination of Stipulating *Mahr* Payment Subject to Financial Ability. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 4 (1), 61-76. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2026.13133.1208>



بررسی حکم اشتراط پرداخت مهریه به نحو عندالاستطاعه

مریم مهاجری^{1*} و احمدرضا موسوی مصباح‌الشریعه^{2**}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۱۰/۱۳ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

چکیده

یکی از شروط چایی مندرج در سند ازدواج این است که مهریه به صورت عندالمطالبه یا عندالاستطاعه پرداخت شود. اگر زوجین بر عندالاستطاعه بودن پرداخت مهر ترا ضی و توافق کنند، زوجه نمی‌تواند تا پیش از مستطیع شدن زوج، وی را ملزم به تأدیه کند. با توجه به افزایش میزان مهر در جامعه و آثاری که مطالبه این مهرهای سنگین بر زندگی خانواده‌ها گذاشته، تمایل به درج شرط مذکور در سند ازدواج افزایش یافته و برخی زوجین بر آن توافق می‌کنند. شرط مورد بحث، سابقه چندانی در نظام حقوقی ما نداشته و در بین حقوقدانان درباره ماهیت و اعتبار آن اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی این شرط را باطل و موجب بطلان مهر می‌دانند و برخی نیز آن را صحیح قلمداد کرده‌اند. نویسندگان در پژوهش پیش‌رو تلاش کرده‌اند که با بهره‌گیری از منابع فقهی و حقوقی، با روشی توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، ماهیت و اعتبار این شرط را تبیین کنند. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که شرط پرداخت مهریه به نحو عندالاستطاعه، به دلیل مجهول بودن زمان حصول استطاعت زوج، شرط مجهولی است که موجب غرری شدن مهر می‌شود؛ لذا مطابق اصول حقوقی و موازین فقهی باطل و فاقد اعتبار است.



کلیدواژه: مهریه عندالاستطاعه، تأجیل، تعلیق، عقد غرری، شرط مجهول.

* استادیار حقوق، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) | Mohajeri.m@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. | A.mousavi@isu.ac.ir

□ مهاجری، مریم و موسوی مصباح‌الشریعه، احمدرضا (۱۴۰۵). بررسی حکم اشتراط پرداخت مهریه به نحو عندالاستطاعه، پژوهش‌های

فقهی مسائل مستحدثه. ۴ (۱)، ۶۱-۷۶. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2026.13133.1208>

مقدمه

مهر یکی از سنت‌های دینی است که از حقوق مالی زوجه محسوب می‌شود که در فقه اسلامی و به تبع آن در قانون مدنی احکام ویژه‌ای برای آن ذکر شده است. در گذشته غالب زنان مهریه خود را از همسرشان مطالبه نمی‌کردند؛ زیرا امری قبیح به‌شمار می‌رفته است. البته نباید از نظر دور داشت که مطابق اقوال برخی از فقها، مستحب است که زوجه مهر خود را به همسرش ببخشد و شاید قبح مطالبه مهریه نیز ریشه در استحباب بخشیدن آن داشته است. علی‌ای حال، در دهه‌های اخیر مطالبه مهر رواج گسترده‌ای یافته است؛ به‌نحوی که یکی از دعاوی متداول و رایج دادگاه‌های خانواده محسوب می‌شود. در گذشته، مهریه زنان زیاد نبود؛ به‌گونه‌ای که معمولاً مردان بدون آنکه به مشقت بیفتند، می‌توانستند آن را بپردازند. تعیین مهرهای سنگین مورد نهی دین مبین اسلام بوده است و ائمه هدی (ع) به شدت از آن نهی کرده‌اند (مهاجری، ۱۴۰۱، ص ۵۳).

به‌هرروی، در پی افزایش میزان مهریه و رواج مطالبه آن، بنای خیلی از خانواده‌ها از هم گسسته شد؛ به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا نمود مهریه که یکی از سنت‌های دینی بوده، هم از ماهیت و هم از فلسفه اصلی خود دور شده است. برای آنکه مردان هنگام تأدیه مهر با مشقت فراوان روبه‌رو نشوند، سازمان ثبت تصمیم گرفت که یکی از شروط چاپی مندرج در سند ازدواج - که زوجین می‌توانند اختیارات بر آن تراضی کنند - شرط عندالاستطاعه بودن مطالبه مهریه باشد. پس از درج چنین شرطی در سند ازدواج، درباره ماهیت این شرط و همچنین اعتبار آن بین حقوقدانان اختلاف نظر حادث شد. برخی معتقد بودند که چنین شرطی علاوه بر آنکه باطل است، موجب بطلان مهر نیز می‌شود و برای آن اعتبار قائل نبودند. برخی نیز سعی در توجیه چنین شرطی داشته‌اند، اما غالباً استدلال‌های مستحکمی بر مدعای خود ارائه نموده‌اند.

پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی و با هدف پاسخ‌گویی به این سؤال سامان یافته که ماهیت مهریه‌ای که مطالبه آن به نحو عندالاستطاعه است، چیست و آیا چنین مهری مطابق اصول فقهی و حقوقی اعتبار دارد، یا خیر؟ برای پاسخ‌گویی به این مهم، باید به این سؤالات فرعی نیز پاسخ داده شود که حدیث نبوی نهی از غرر، از غرر در کدام دسته از معاملات نهی کرده است؟ تعلیق مطالبه مهر بر استطاعت زوج، چه فایده‌ای در پی دارد؟ رویکرد نظام حقوقی ایران در قبال شرط استمهال عرفی چگونه است؟

علیرغم آنکه تاکنون پژوهش‌های متعددی در زمینه اعتبار و ماهیت مهریه عندالاستطاعه به رشته تحریر درآمده، اما به اعتقاد نگارندگان، هیچ‌یک از دقت کافی برخوردار نبوده، جوانب مختلف امر را مورد مذاقه قرار نداده و نتوانسته حق مطلب را به‌درستی و به‌قدر کافی ادا نماید. از باب مثال، در مقاله «مهر عندالاستطاعه در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران» نوشته شکاری و همکاران، این نتیجه به‌دست آمده که شرط عندالاستطاعه بودن مهر صحیح است و به‌موجب تراضی بر آن، زوجه نمی‌تواند پیش از تمکّن مالی زوج، درخواست اجرای مهر و در صورت عدم تأدیه، درخواست بازداشت زوج را مطرح کند. حال آنکه در مقاله پیش‌رو، بطلان شرط مورد بحث استنتاج شده است.

همچنین آقای بیجستانی و روحانی مقدم در مقاله «تأملی در مهریه غرری با رویکردی به شرط عندالاستطاعه» با قدری تردید دریافته‌اند که این شرط، توأم با شبهه غرر است و همچنین عملاً جز تحمیل بار اثبات استطاعت بر زوجه، فایده دیگری ندارد. در مقاله پیش‌رو، به‌طور قاطع بطلان شرط یادشده ثابت شده، اما نویسندگان اظهار داشته‌اند که اگر آن را صحیح بدانیم، شرط بیهوده‌ای نیست و آثاری همچون سقوط حق حبس (موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی) را به‌دنبال دارد.

در مقاله «تحلیل حقوقی مهریه عندالاستطاعه یا عندالمطالبه» نوشته ساردوئی نسب، دو مورد از ماهیت‌های احتمالی درباره مهریه مقید به استطاعت مورد بررسی قرار گرفته که یکی تأجیل مهر و دیگری امهال عرفی است. نویسنده به این نتیجه دست یافته که اگر ماهیت اول را بپذیریم مهریه باطل و اگر ماهیت دوم را بپذیریم، مهر صحیح است. لیکن در مقاله حاضر، نویسندگان ماهیت‌های احتمالی دیگری را نیز بررسی نموده‌اند و نهایتاً هم دریافته‌اند که در همه این ماهیت‌های احتمالی، هم شرط عندالاستطاعه بودن مهر و هم خود مهر باطل است. بنابراین پژوهش کنونی از حیث دستاورد، دارای نوآوری است. مطالعه پژوهش کنونی برای قضات، وکلا و فعالان عرصه خانواده مفید بوده و از ارزش قضائی برخوردار می‌باشد.

۱. پیشینه مهریه عندالاستطاعه

در قباله نکاح بیشتر پیشینیان چنین درج می‌شده که پرداختن مهریه به‌عهده شوهر است که باید در صورت توانایی مالی «عندالقدره و الاستطاعه» آن را بپردازد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۷). اما به‌صورت رسمی پیشینه چنین شرطی به دستورالعمل سازمان ثبت بازمی‌گردد. سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۰۷ دستورالعمل شماره ۱/۳۴/۵۳۹۵۸ را ابلاغ کرد و در آن اعلام نمود: «سردفتران ازدواج مکلف‌اند در موقع اجرای صیغه عقد و ثبت واقعه ازدواج، در صورتی که زوجین در نحوه پرداخت مهریه بر عندالاستطاعه مالی زوج توافق نمایند، به‌صورت شرط ضمن عقد درج و به امضای زوجین برسانند».

این سازمان در تاریخ ۱۱ دی‌ماه ۱۳۸۷ در سایت رسمی خود به نقل از یکی از معاونانش اعلام کرد که دو شرط به شروط دوازده‌گانه مندرج در سند ازدواج اضافه می‌شود و عندالمطالبه بودن و نیز عندالاستطاعه بودن در سند ازدواج درج خواهد شد.

در کتب فقهی قدیمی نیز درباره شرط عندالاستطاعه بدین شکل، سخنی به میان نیامده است. قدیمی‌ترین کتابی که می‌توان مطالبی درباره مهریه عندالاستطاعه در آن یافت، کتاب جامع‌الشتات میرزای قمی است که در آن، ضمن چند سؤال و جواب، از شرط عندالاستطاعه در مهریه سخن به میان آمده است. در پی قرار گرفتن این شرط در سند ازدواج، مراجع تقلید معاصر نیز درباره آن، نظراتی بیان کرده‌اند.

۲. ماهیت مهریه عندالاستطاعه

درباره اینکه ماهیت شرط عندالاستطاعه بودن مهریه چیست، چندین احتمال مطرح شده که در قسمت پیش رو، این موارد بیان می‌شود و مختصراً مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱. مؤجل شدن مهریه

یکی از احتمالاتی که درباره ماهیت مهریه عندالاستطاعه مطرح شده، این است که به موجب شرط عندالاستطاعه، مهریه مؤجل می‌شود؛ یعنی اجل و سررسید این دین، زمانی است که زوج استطاعت پیدا کند و تا پیش از آن، امکان مطالبه دین وجود ندارد. چنین قیدی امکان مطالبه مهر را تا زمان نامعلومی به تأخیر می‌اندازد؛ زیرا ممکن است که زوج طی مدت کوتاهی پس از انعقاد عقد نکاح، مستطیع شود، یا اینکه برعکس، تا سال‌های طولانی پس از آن استطاعت پرداخت را پیدا نکند؛ به همین دلیل، شبهه غرری شدن مهر را به ذهن متبادر می‌سازد.

فقها در مورد بیع با ثمن مؤجل که اجل پرداخت آن مجهول است، قائل به بطلان شده‌اند (خویی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۵۵۰)؛ زیرا از ائمه هدی (ع) با واژگانی بعضاً متفاوت چنین نقل شده است که «نهی النبی (ص) عن بیع الغرر» (قاضی نعمان مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶؛ بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۳، ص ۱۲۰).

آیت‌الله خویی درباره سند این روایت بیان داشته: «در ضعیف بودن سند این روایت شکی وجود ندارد... البته استدلال به آن... مشهور است. اگر مستند این شهرت، حدیث باشد (نه مثلاً اجماع) و بپذیریم که شهرت، جابر ضعف سند است، مشکل ضعف سند برطرف می‌گردد و در غیر این صورت، استدلال به آن ممکن نیست» (خویی، ۱۳۶۸، ج ۵، صص ۲۲۵-۲۲۶). به هر روی، این روایت به نظر برخی فقها، به دلیل مرسله بودن و مجهول بودن برخی از روایات، اعتبار بالایی نداشته و به اصطلاح ضعیف محسوب می‌شود (موسوی بجنوردی، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۶)؛ با این حال، بسیاری معتقدند که هرگاه روایتی ضعیف‌السند بوده، اما بیشتر فقها مطابق آن فتوا داده باشند، ضعف سندی روایت جبران می‌شود. حتی با فرض اینکه شهرت، ضعف سند روایت را جبران نکند - خصوصاً زمانی که علت ضعف، مرسله بودن روایت باشد و از طرفی، استناد مشهور به روایت هم ثابت نباشد - در خصوص این مورد، نکته بالاتری وجود دارد و آن این که تأمل در سخنان بزرگان، حکایت از آن دارد که در استدلال به این روایت، اتفاق نظر وجود دارد و اتفاق، از شهرت هم بالاتر است. بر فرض اینکه شهرت جبران‌کننده ضعف سند نباشد، اتفاق جابر است (علیدوست، ۱۳۹۲، ص ۹۱). بر فساد بیع غرری اجماع وجود دارد (مراغی، ۱۳۵۰، ص ۲۶۷) اما اجماع مورد استناد، به دلیل مدرکی بودن اعتبار لازم را برای این که به عنوان دلیلی مستقل و قاطع مورد استناد قرار گیرد، ندارد. علی‌ای حال، حدیث نفی غرر در فقه مورد پذیرش قرار گرفته و در موادی از قانون مدنی نیز منعکس شده است.

اکنون باید به این سؤال پاسخ دهیم که اگر مهر مؤجل به اجلی مجهول باشد، آیا موجب غرری شدن آن می‌گردد؟ برای پاسخ به این سؤال باید بدانیم فقها درباره اینکه حدیث نفی غرر، چه دسته‌ای از عقود و معاملات را شامل می‌شود، چندین نظر مطرح کرده‌اند که مختصراً در ذیل بیان می‌گردد:

الف) اختصاص غرر به بیع

در نص روایت از بیع غرری نهی شده است؛ لذا برخی از فقها غرری شدن معامله را صرفاً در بیع، منهی دانسته‌اند و این حکم را به سایر عقود تعمیم نداده‌اند (ایروانی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۹۷). با این وجود، در برخی از نقل‌ها نیز روایت به صورت مطلق آمده است؛ یعنی گفته شده: «نهی النبی عن الغرر» که در این حالت، نهی از غرر اطلاق داشته و طبعاً فقط بیع را شامل نمی‌شود. مثلاً شیخ طوسی و علامه حلی آن را مطلق نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۱۹؛ حلی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۱). با این حال باید اذعان داشت که آنچه شهرت دارد و بیشتر فقها آن را نقل کرده‌اند، همان نقل اول است.

گرچه امروزه غالب فقها اختصاص حدیث نهی از غرر به بیع را نمی‌پذیرند، ولی چنانچه قول برخی از قداما را بخواهیم مبنا قرار دهیم؛ یعنی اگر نهی از غرر را صرفاً ناظر به بیع بدانیم، این نتیجه به دست می‌آید که مؤجل به اجل مجهول بودن مهر، موجب غرری شدن و بطلان آن نمی‌گردد.

ب) اختصاص غرر به کلیه عقود معاوضی

به اعتقاد برخی از محققان می‌توان با الغای خصوصیت، نهی از غرر را که در حدیث نبوی مورد اشاره آمده، مختص بیع ندانست، بلکه آن را به سایر عقود معاوضی نیز تعمیم داد. در نتیجه، همه عقود معاوضی غرری، به استناد به حدیث مذکور، باطل است (آقایی بجستانی و روحانی مقدم، ۱۳۹۶، ص ۳۲۵). در صورت پذیرش این نظر، باید بینیم که آیا نکاح از عقود معاوضی است یا از عقود غیرمعاوضی؟ در صورت اول، مؤجل شدن مهر به اجل مجهول، موجب بطلان مهر خواهد شد و در صورت دوم، خیر.

بسیاری از فقها بیان داشته‌اند که نکاح از عقود معاوضی یا شبه معاوضی است و در آن، مهر و تمکین به منزله عوضین و در نتیجه، ثبوت غرر در مهر را موجب بطلان آن دانسته‌اند؛ همان‌گونه که غرری شدن سایر عقود معاوضی نیز موجب بطلان آن می‌گردد. به عنوان مثال، محقق حلی در ذیل بحث از لزوم غرری نبودن مهر، در مورد زنی که مهریه‌اش آموزش سوره‌هایی از قرآن کریم است، تصریح نموده که عدم تعیین سوره، موجب فساد مهرالمسمی می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۶۹). شهید ثانی هم، جهالت را یکی از موجبات بطلان مهر معرفی کرده و این‌گونه استدلال آورده است: «اگرچه صدق حقیقتاً عوض نیست، اما چنانچه در عقد ذکر گردد، احکام معاوضات بر آن بار می‌شود و جهالت نیز یکی از موانع صحت است» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۵۷).

با این وجود، معاوضی دانستن عقد نکاح و حتی شبه معاوضی دانستن آن، با اشکالات متعددی روبه‌رو است که ذکر آن در این مجال نمی‌گنجد و نگارنده برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان ادله آن اجتناب می‌کند. به هر حال، میرزای قمی با این استدلال که نکاح از عقود معاوضی نیست، غرری بودن در مهر را موجب بطلان مهر ندانسته‌اند (میرزای قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۰۳).

خلاصه آنکه چنانچه حدیث نهی غرر را صرفاً ناظر به عقود معاوضی بدانیم، غرری شدن مهر به صحت آن خدشه‌ای وارد نمی‌کند و در نتیجه عندالاستطاعه بودن مهر اشکالی ندارد. این نظر هم بنا به دلایلی که در قسمت بعد بیان می‌شود، قابل پذیرش نیست.

ج) جریان غرر در کلیه عقود مغابنی

شیخ انصاری پس از بیان نظر برخی فقها که غرر را در مطلق معاملات مورد نهی دانسته‌اند، معتقد است که حتی در غیر عقود معاوضی نیز می‌توان به روایت مذکور استناد کرد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۹۸). امروزه این نظر در بین فقها غالباً مورد قبول واقع شده و حتی قانون مدنی نیز از آن تبعیت کرده است. از همین روی، حقوقدانان نیز آن را پذیرفته‌اند. گرچه هدف اصلی ما در پژوهش کنونی تبیین این مسأله نیست که کدام‌یک از نظرات، استدلال بهتری دارد، لیکن اجمالاً باید اقرار نمود که این نظر علاوه بر آنکه قائلان بیشتری دارد، از استدلال قوی‌تری نیز برخوردار است و حتی با فلسفه نهی غرر نیز همخوانی دارد؛ زیرا شارع نبوی به دلیل آنکه بیع غرری ریسک‌پذیر است و منشأ اختلاف و درگیری مردم می‌شود، از آن نهی کرده و این موضوع اختصاص به بیع ندارد، بلکه در سایر معاملات مغابنی اعم از معاوضی و غیرمعاوضی نیز جاری است. نمی‌توان پذیرفت که شارع نبوی جلوگیری از ریسک و اختلاف را صرفاً در بیع مدنظر داشته و در بقیه معاملات آن را اجازه داده باشد.

علامه حلی درباره لزوم تعیین اجل در مهریه مؤجل چنین فرموده است: «اگر برای مهر اجل تعیین شود، باید به‌نحوی باشد که از کمی و زیادی در امان باشد. اگر شرط اجل مجهول باشد، مهریه تعیین شده باطل است» (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳). قاضی ابن براج نیز درباره زنی که مهریه‌اش تعلیم آیاتی از قرآن کریم است، می‌فرماید: «اگر زوج، مهریه زوجه را تعلیم بخشی از قرآن کریم قرار دهد، بایستی آن مقدار را تعیین کند؛ لذا اگر مهر، تعلیم سوره‌ای از قرآن است، لازم است آن سوره تعیین گردد و کذا اگر تعلیم تعدادی از آیات قرآن به‌عنوان مهر تعیین شود، باید آن آیات را تعیین کند؛ زیرا این امور مورد اختلاف واقع می‌شوند، هرچند که تعیین نوع قرائت و امثال آن لازم نیست» (ابن براج، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۹۹). از کلام این فقیه، فهمیده می‌شود که آن میزانی از غرر که عرفاً موجب اختلاف بین مردم واقع نیست، جایز است که در مهر وجود داشته باشد. این مطلب از کلام شیخ انصاری در کتاب نکاح نیز قابل برداشت است. ایشان چنین گفته: «تعیین مهر، به آنچه بخش

عظیم جهالت با آن برداشته شود، شرط است و اگر مهر به‌طور کلی مبهم باشد، محکوم به باطل است» (شیخ انصاری، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۰).

یکی از فقهای معاصر نیز در این زمینه تصریح نموده: «ما معتقدیم که حداقل در عصر و زمان ما تعیین دقیق مهر علی‌الاحوط لازم است؛ زیرا عدم تعیین آن را در عرف ما غرر، ضرر و سفه می‌دانند... هر چه که در مهر قرار می‌دهند، قیمتش را تعیین کنند؛ زیرا در عصر ما عقلا و عرف، مهر همراه با ابهام را صحیح نمی‌دانند و به‌همین جهت به احتیاط و جویی قائل هستیم» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۲۹).

خلاصه آنکه چنانچه مهر به عندالاستطاعه، مهری باشد که اجل آن مجهول است، جهل به اجل، منجر به جهل در خود مهرالمسمی می‌شود و آن را باطل می‌کند. صاحب جواهر نیز همین اعتقاد را داشته و معتقد است که مدت اجل باید معین بوده و احتمال کمی یا زیادی در آن نرود. ایشان بر این امر حتی ادعای اجماع نموده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۱۰۰). حاصل سخن آنکه اگر حدیث نهی از غرر ناظر بر کلیه عقود مغابنی باشد - که همین نظر نیز اقوی و مورد پذیرش نگارنده است - شرط عندالاستطاعه بودن مهر به واسطه موکول کردن زمان پرداخت به استطاعت، مبطل مهر است؛ هر چند که به صحت اصل نکاح خدشه‌ای وارد نمی‌کند. نتیجه به‌دست آمده با ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی هم همخوانی دارد. این ماده اشعار داشته: «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید». چنانکه مشاهده می‌شود، قانون مدنی هم مجهول بودن مهر را موجب بطلان آن دانسته است. لذا جای شکی باقی نمی‌ماند که اگر مهر به عندالاستطاعه را مصداق دین مؤجل بدانیم، باطل خواهد بود.

علیرغم همه این توصیفات، برخی از محققان عرصه حقوق اظهار نموده‌اند که در مهر به عندالاستطاعه، معلوم نبودن زمان استطاعت زوج موجب بطلان آن نمی‌شود؛ زیرا این شرط ممکن‌الوقوع بوده و مخالف نظم عمومی هم نیست. اصولاً استطاعت امری عارضی است، نه صفت اصلی که به‌مرور پدید آید؛ بنابراین با توجه به اصل اباحه و همچنین عدم مخالفت شرط با شرع و مقتضای عقد، مشروط بودن مهر به استطاعت زوج صحیح است (شکاری، شیعه‌علی و گودرزی، ۱۳۹۵، ص ۴۴).

این نظر قابل پذیرش نیست؛ زیرا شرط به دلایل متعددی می‌تواند باطل تلقی شود؛ مثلاً گاهی مستند بطلان، مخالفت با نظم عمومی، گاهی مخالفت با اقتضای ذات عقد و گاهی نداشتن غرض عقلایی است (صابری مجد و همکاران، ۱۴۰۴ق، ص ۶۶). یکی از موجبات بطلان شرط که کمتر به آن توجه شده و -چنانکه در مطالب سابق گذشت- در کتب فقهی به آن تصریح شده، مجهول بودن زمان اجرای حق یا تکلیف است. قانون مدنی هم در ماده ۴۰۱ عدم تعیین مدت برای خیار شرط را موجب بطلان خیار و عقد معرفی کرده است. در ما نحن فیه، زمانی که زوجه می‌تواند مهریه‌اش را مطالبه و اخذ کند،

نامعین و کاملاً مجهول است. نمی‌توان این جهل را نادیده گرفت. صرف اینکه یکی از موجبات بطلان شرط وجود داشته باشد، برای حکم به بطلان آن کافی است.

۲-۲. معلق بودن مهریه

درباره شرط عندالاستطاعه بودن مهر همچنین احتمال داده شده که موجب تعلیق مهر می‌شود. در این قسمت به بررسی این احتمال پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. حالات مختلف تعلیق مهر

برخی مهریه عندالاستطاعه را دینی معلق و شرط عندالاستطاعه را در آن به عنوان شرط تعلیقی و حصول استطاعت را معلق علیه دانسته‌اند. در این صورت، سه حالت درباره تعلیق قابل تصور است:

الف) تعلیق در انشای مهر: یعنی به موجب شرط عندالاستطاعه بودن مهر، ایجاد و انشای مهرالمسمی معلق بر استطاعت زوج می‌شود؛ به عبارتی دیگری، تا پیش از حصول استطاعت، اصلاً مهریه‌ای وجود ندارد. وفق قواعد عمومی قراردادها تعلیق در انشا باطل است؛ لذا تعلیق در انشای مهرالمسمی نیز محکوم به بطلان و موجب ثبوت مهرالمثل می‌گردد (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۶۶).

ب) تعلیق در مُنشأ مهر: یعنی تا پیش از حصول استطاعت زوج، ماهیت اعتباری مهریه ایجاد نمی‌شود و ذمه زوج به آن مشغول نمی‌گردد. صحت چنین توافقی در صورتی است که محدوده زمانی معینی برای به استطاعت رسیدن زوج در نظر گرفته شود، تا از غرر و بطلان در امان باشد. البته با عنایت به صحبت‌ها و توافقاتی که زوجین و خانواده آنان در جلسات خواستگاری درباره مهریه انجام می‌دهند، چنین تعلیقی بعید است، هرچند که اگر کسانی هم این چنین توافق کنند، محکوم به صحت است.

ج) تعلیق در اثر مهر (تقییدی بودن شرط): یعنی مهرالمسمی منجزاً ایجاد می‌گردد و ذمه زوج نیز بدان مشغول می‌شود، لیکن اثر آن که همانا اجرا و پرداخت مهر است، به استطاعت زوج موکول می‌شود. به تصریح برخی پژوهشگران اگر شرط عندالاستطاعه بودن مهر را موجب تعلیق مهر بدانیم، عرفاً این مفهوم از آن قابل قبول‌تر است (سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۶۸-۶۹).

با همه این اوصاف، باید به این نکته نیز توجه داشت که در عقد معلق، زمان حصول معلق علیه نباید به کلی مجهول باشد؛ در غیراین صورت باطل است. این در حالی است که در مهریه عندالاستطاعه زمان حصول معلق علیه که همان استطاعت می‌باشد، به طور کلی مجهول و نامعلوم است.

۲-۲-۲. نظرات مختلف درباره تعلیق تأدیه مهر به استطاعت

مطابق آموزه‌های شریعت اسلام، وقتی که شخصی توانایی پرداخت دیون خود را نداشته باشد، نمی‌توان وی را تحت فشار قرار داد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۵۱). این مطلب از آیه ۲۸۶ سوره مبارکه بقره نیز قابل فهم است. خداوند متعال در این آیه بیان فرموده: «لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَا وَسْعَهَا» (بقره، ۲۸۶). البته معسر نیز طبعاً باید تلاش خود را به کار گیرد تا موسر شود. در این راستا باید به وی مهلت داده شود تا بتواند دیون خود را بپردازد، نه اینکه عرصه را بر او تنگ نمود. آیه ۲۸۰ سوره مبارکه بقره در این زمینه بیان نموده: «وَأَنْ كَانَ ذُو عَسْرَةٍ فَنظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ» (بقره، ۲۸۰).

با این وصف می‌توان ادعا نمود که تأدیه کلیه دیون، منوط به استطاعت است. مهریه نیز از این قاعده مستثنی نیست (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۴۲۷)؛ یعنی تأدیه مهر نیز مانند سایر دیون منوط به مستطیع بودن زوج است و زوجه نمی‌تواند همسرش را در حالی که معسر است، برای پرداخت مهر تحت فشار قرار دهد؛ زیرا مهریه ویژگی خاصی ندارد که آن را از سایر دیون جدا ساخته و استطاعت مدیون (زوج) را در آن شرط نداند.

اکنون زمان آن رسیده به این پرسش پاسخ دهیم که با عنایت به اینکه تأدیه مهر منوط به استطاعت داشتن زوج است، پس شرط عندالاستطاعه بودن آن، چه ارزشی دارد؟ در پاسخ به این سؤال دو پاسخ متفاوت ارائه شده که در ذیل به آن می‌پردازیم:

۲-۲-۲-۱. بیهوده بودن شرط عندالاستطاعه

برخی پژوهشگران معتقدند که وقتی شرعاً و قانوناً پرداخت مهر مشروط به استطاعت زوج است، دیگر دلیلی باقی نمی‌ماند که زوج در هنگام انعقاد عقد نکاح بر این شرط تصریح کند. چنین شرطی به نوعی تحصیل حاصل می‌ماند که عقلاً از آن اجتناب می‌کنند؛ لذا تصریح به شرط عندالاستطاعه بودن مهر در متن سند ازدواج، بیهوده محسوب شده و فایده‌ای در پی نخواهد داشت (سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۷).

۲-۲-۲-۲. تأکیدی بودن شرط عندالاستطاعه

برخی نیز گفته‌اند که مراد از شرط عندالاستطاعه تأکید بر این است که زوجه تا پیش از حصول استطاعت نمی‌تواند مهر را مطالبه کند. یکی از فقهای معاصر در پاسخ به یک استفتا که راجع به صحت شرط عندالاستطاعه بودن مهر، مطرح شده، چنین نوشته‌اند: «این قید جایز و صحیح است و باید بر طبق آن عمل شود، اما توجه داشته باشید که هر دینی که قهراً یا اختیاراً برای انسان به وجود می‌آید شرعاً عندالاستطاعه است؛ یعنی وقتی مدیون استطاعت و توان پرداخت دین خود را ندارد بر طلبکار حرام است که او را تحت فشار قرار دهد، بلکه باید به او مهلت دهد تا بتواند بدهی خود را بپردازد. بلی، قید عندالاستطاعه مهریه فقط یک فایده دارد و آن این که زن نمی‌تواند از حق حبس استفاده کند و قید عندالاستطاعه تنها به معنای اسقاط حق

حبس زن که مانع شرعی ندارد، صحیح است و اصولاً هر کس می‌تواند از حق خود صرف‌نظر کند» (بخش پاسخ به سؤالات دفتر آیت‌الله فاضل: پاسخ ۵۱۷۰۱ به نقل از سعیدی و وهاب‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۷۸).

مطابق نظر سابق، هیچ اثری در شرط عندالاستطاعه وجود ندارد و شرطی بیهوده است، اما قائلان به نظر کنونی، برای آن فایده‌ای را ذکر کرده‌اند که سقوط حق حبس می‌باشد؛ یعنی به موجب تعلیقی دانستن شرط مورد بحث، حق حبس زوجه موضوع ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی زائل می‌شود، پس این شرط بیهوده نیست. با این وجود، باید اذعان نمود که نص این ماده فقط تأجیل مهر را موجب زوال حق حبس معرفی کرده و در مورد تعلیق آن ساکت است. بعید نیست که با اخذ وحدت ملاک، بتوان حکمی را که در این ماده در مورد تأجیل وجود دارد، به تعلیق هم تسری داد؛ زیرا هر دو موجب می‌شوند که مهر در آینده امکان مطالبه داشته باشد و فی الحال زوج ملزم به تأدیه نباشد. با عنایت به اینکه تعلیقی دانستن شرط عندالاستطاعه بودن مهر، چنانکه گذشت، باطل و موجب بطلان مهر می‌شود، توضیح بیشتر در این زمینه وجهی ندارد.

۲-۳. امهال عرفی برای تأدیه مهر

در میان حقوقدانان این نظر نیز مطرح است که ماهیت مهریه عندالاستطاعه، استمهال عرفی است؛ به عنوان مثال بیان شده: «در نکاح‌نامه آمده است که پرداختن مهریه به عهده شوهر است که باید در صورت توانایی مالی، عندالاستطاعه بپردازد. این شرط به‌طور مسلم اجل معین نیست... البته محکمه باید احراز کند که زوج در هنگام انعقاد عقد نکاح توان پرداخت مهر را نداشته و برای دادن مهلت به زوج، چنین شرطی در ضمن عقد قرار داده شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۴۸). این دسته از حقوقدانان معتقدند که اگرچه مهر به‌عنوان یک دین، به هنگام وقوع عقد نکاح به ذمه زوج وارد می‌شود، اما چنین شرطی در واقع، نوعی دادن مهلت (مهلتی عرفی) برای پرداخت دین است، نه تعیین اجل برای آن. اگر به‌عنوان اجل به این شرط نگریسته شود، با ایراد «بطلان به سبب مجهول بودن» مواجه است. بر اساس این نظر، بررسی اراده طرفین نیز همین نتیجه را در پی دارد؛ یعنی قصد طرفین این است که مهر ایجاد شود و این دین تحقق یابد، لیکن به زوج تا زمانی که توانایی پرداخت مهر را پیدا کند، مهلت مناسبی داده شود؛ به عبارتی دیگر، التزام به تأدیه منوط به استطاعت باشد (ساردوئی نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴). در توجیه این نظر استدلال‌های زیر ارائه شده است:

اولاً) قید فوق منطبق با «العقود تابعه للقصود» در انعقاد تعهدات است و قطعاً به خواست طرفین درج می‌شود و بر اساس کشف نوعی دلالت بر این دارد که متعاقدین نکاح در پی اعطای مهلت عرفی به زوج هستند.

ثانیاً) در عقود رایگان همچون هبه و عقود دیگر که مغایبی نیستند، اصل بر تسامح است؛ مثلاً وقتی کسی به یکی از خویشاوندانش مال مجهولی را هبه می‌کند یا در جعاله مالی را که میزان آن معلوم نیست، به‌عنوان جُعَل قرار می‌دهد، طبق قانون مدنی و آرای فقها، این جهل موجب بطلان عقد نیست. مهریه نیز بلاعوض و برای ابراز محبت به زوج داده می‌شود و به‌همین دلیل مجهول بودن زمان پرداختش موجب بطلان نمی‌شود.

ثالثاً) بخشش مهر در عقد نکاح به مرد، حسب نصوص معتبر شرعی به صورت کلی یا جزئی، مستحب است؛ لذا بایستی قید فوق را بخششی جزئی از طرف زوجه تلقی نمود و بر اساس قاعده اقدام در تعهدات و نوعی تکریم به زوج تلقی نمود. مطابق نظری که اکنون مورد بحث و بررسی است، قید عندالاستطاعه موجب غرری و باطل شدن مهر نیست، بلکه مبتنی بر حقیقت شرعی نکاح و صداق است و لذا در مواردی که مهر عین معین نباشد و بر ذمه شخص واهب قرار گیرد، زوج باید از استمهال عرفی بهره‌مند گردد و این مهم بر تفسیر نوعی اراده قرار دادن این قید نیز مبتنی است (رفیعی علوی و محجوب، ۱۳۹۶، ص ۱۲۰-۱۲۱).

رابعاً) امهال، مستلزم تعیین وقت نیست و اجمالاً مهلت موعدی در آینده است.

این ادله نسبت به ادله سابق قوی‌تر است، اما همچنان قابل پذیرش نبوده و به نظر می‌رسد این ماهیت‌شناسی چندان دقیق نیست؛ چراکه مهلت، زمانی نامعین نمی‌باشد (معمدی، ۱۳۹۸، ص ۵۵). مهلت عرفی نیز باید اجمالاً معلوم باشد، نه کاملاً مجهول. مثلاً معلوم و قابل پیش‌بینی نیست شخصی که شغل آزاد دارد، چند سال بعد توانایی تأدیه ۱۰۰ سکه به همسرش را خواهد داشت؛ خصوصاً در شرایط بی‌ثباتی اقتصادی.

از سویی دیگر، مهر از عقود مبتنی بر مسامحه نیست و مجهول و غرری بودنش، وفق ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی قابل پذیرش نیست. البته با مراجعه به عرف، می‌توان میزان کمی از جهالت را در آن پذیرفت، اما نه آن قدر که زمان تأدیه مهر کاملاً مجهول باشد؛ مثل زمانی که معلوم نیست زوج یک‌سال آینده توان پرداخت مهر را به‌دست می‌آورد یا ده‌ها سال بعد.

۳. نتیجه

حقوقدانان در خصوص اعتبار و ماهیت شرط پرداخت مهر به‌نحو عندالاستطاعه - که از دهه ۸۰ وارد سند چاپی ازدواج شده - نظر واحدی ندارند. برخی چنین شرطی را موجب مؤجل شدن مهر دانسته‌اند و از آنجایی که زمان حدوث استطاعت زوج کاملاً مجهول و غیرقابل پیش‌بینی است، آن را موجب غرری شدن و بطلان مهر می‌دانند.

در مقابل، برخی هم شرط عندالاستطاعه بودن تأدیه مهر را نوعی امهال عرفی به‌منظور تساهل در پرداخت مهر قلمداد کرده‌اند. با توجه به این که در این حالت نیز زمان حدوث استطاعت کاملاً مجهول است، این نظر هم قابل پذیرش نیست. نظر دیگری نیز مطرح است که شرط عندالاستطاعه بودن پرداخت مهر را موجب تعلیق (تقیید) می‌داند. این نظر هم به دلیل سابق و نامعلوم بودن زمان حصول معلق‌علیه، قابل پذیرش نیست.

خلاصه آنکه همه ماهیت‌های احتمالی که برای مهریه عندالاستطاعه معرفی شده، با نقدهای جدی روبه‌روست و حقیقتاً باید آن را باطل دانست. صرفاً در مواقعی که زمان حصول استطاعت معلوم است، هرچند که این زمان غیردقیق و اجمالی

باشد، می توان آن را صحیح قلمداد نمود. بنابراین پیشنهاد می شود که شرط مورد بحث در سند ازدواج مورد اصلاح و بازبینی قرار گیرد، یا به کلی از سند ازدواج حذف شود.

منابع

قرآن کریم.

آقایی بجستانی، مریم؛ روحانی مقدم، محمد. (۱۳۹۶). تأملی در مهریه غری با رویکردی به شرط عندالاستطاعه. پژوهش های فقهی، ۱۳(۲). ۳۲۹-۳۲۱.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ ق). *عیون أخبار الرضا*. تهران: نشر جهان.

ابن براج، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ ق). *المهذب*. قم: انتشارات اسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

ایروانی، محمدباقر. (۱۳۹۲). *دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی*. قم: هاجر.

بجنوردی، سید محمدحسن. (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*. قم: دارالفکر.

بروجردی، آقا حسین. (۱۳۸۶). *جامع احادیث الشیعہ*. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). *دوره متوسطه حقوق مدنی: حقوق خانواده*. بی جا: کتابخانه گنج دانش.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۸ ق). *تذکره الفقهاء*. قم: آل البیت.

حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*. مشهد: آل البیت (ع).

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۸). *مصباح الفقاهة فی المعاملات*. قم: انتشارات وجدانی.

رفیعی علوی، سید احسان؛ محجوب، سعید. (۱۳۹۶). تحلیل اثر قید عندالاستطاعه در آرای محاکم از دو منظر ماهیت مهریه و حق حبس زوجه. *رأی: مطالعه آرای قضایی*، ۲۱(۲). ۱۱۱-۱۲۵.

ساردوئی نسب، محمد. (۱۳۸۸). تحلیل حقوقی مهریه عندالاستطاعه یا عندالمطالبة. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۱(۴۳). ۱۸۵-۲۱۴.

سعید، محمدعلی؛ وهاب زاده، سید عباسعلی. (۱۳۸۹). بررسی شرط عندالاستطاعه در مهریه. *آموزه های حقوق کیفری*، ۷(۱۳). ۶۱-۸۲.

شاهنوش فروشانی، محمدعبدالصالح. (۱۳۹۵). اثر قید عندالاستطاعه بر حق حبس. *رأی: مطالعات آرای قضایی*، ۵(۱۶). ۸۵-۹۳.

شکاری، روشنعلی؛ شیعه علی، علی؛ گودرزی، الهام. (۱۳۹۵). مهریه عندالاستطاعه در فقه مذاهب اسلامی و حقوق ایران. *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروع وحدت)*، ۱۱(۴۴). ۴۰-۵۴.

شهیدی، مهدی. (۱۳۷۷). *تشکیل قراردادها و تعهدات*. تهران: حقوقدان.

شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۰۶ ق). *النکاح*. (چاپ اول). قم: انتشارات اسلامی.

شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). *المکاسب المحرمه*. (چاپ اول). بی جا: بی نا.

شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). *المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ ق). *رساله فی المهر*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). *الخلاف*. قم: انتشارات اسلامی.

صابری مجد، احمد؛ آهنگران، محمدرسول؛ و میری، مهدی. (۱۴۰۴). باز پژوهشی حق فسخ نکاح افراد نابالغ پس از بلوغ در فقه مقارن.

- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق.). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. (المحشی کلانتر). قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق.). *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۲). *قاعده نفی غرر در معاملات*. *اقتصاد اسلامی*، ۳(۹). ۸۹-۱۰۶.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ ق.). *تفصیل الشریعہ فی شرح تحریر الوسیلہ - النکاح*. قم: مرکز فقه ائمه الاطهار (ع).
- قاضی نعمان مغربی، ابوحنیفه. (۱۳۸۵ ق.). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل‌البیته (ع).
- قانع، احمدعلی؛ موسوی مصباح الشریعہ، احمدرضا. (۱۴۰۱). *عدم جریان حق حبس در ازدواج*. *مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده*، ۵(۹). ۵۸-۱۰۶.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *حقوق خانواده*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). *خانواده - نکاح و طلاق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ق.). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: اسماعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (بی‌تا). *بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*. قم: بی‌نا.
- مراغی، میرعبدالفتاح. (۱۳۵۰ ق.). *العناوین الفقهیہ*. بی‌جا: بی‌نا.
- معمودی، جواد. (۱۳۹۸). *حق حبس زوجه با وجود شرط عندالاستطاعه بودن مهر*. *رأی: مطالعه آرای قضایی*، ۲۹(۲۹). ۴۷-۵۷.
- مقری فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۰۴ ق.). *المصباح المنیر*. (چاپ اول). قم: منشورات دار الرضی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ ق.). *النکاح*. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۰ ق.). *تحریر الوسیلہ*. قم: اسماعیلیان.
- مهاجری، مریم. (۱۴۰۱). *عدم تعیین مهر در عقد نکاح و تأثیر آن بر حق حبس با نگاهی به فقه فریقین*. *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۳(۱). ۵۱-۶۶.
- میرزای قمی، ابوالقاسم. (۱۴۱۳ ق.). *جامع الشتات*. (چاپ اول). تهران: کیهان.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ق.). *جواهر الکلام*. (چاپ هفتم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

References

The Holy Qur'an

- ‘Alidūst, Abū al-Qāsim. (1382 SH). “Qā’ideh-yi Nafy-i Gharar dar Mu‘āmalāt.” *Journal of Iqtisād-i Islāmī*, 3(9), 89–106. [In Persian].
- ‘Āmilī (Shahīd Thānī), Zayn al-Dīn ibn ‘Ali. (1410 AH). *Al-Rawḍah al-Bahīyah fī Sharḥ al-Lum‘ah al-Dimashqīyah (al-Muḥashshā Kalāntar)*. Qom: Kitābfurūshī-yi Dāvārī. [In Arabic].
- ‘Āmilī, Zayn al-Dīn ibn ‘Ali [Shahīd Thānī]. (1413 AH). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā’i‘ al-Islām*. Qom: Mu’assasat al-Ma‘ārif al-Islāmiyyah. [In Arabic].
- Āqāyī Bujistānī, Maryam; Rūhānī Muqaddam, Muḥammad. (1396 SH). “Ta’ammulī dar Mehrīyeh-yi Ghararī bā Rūvikardī bih Sharḥ-i ‘Ind al-Istiṭā‘ah.” *Fiqhī Research Journal*, 13(2), 321–329. [In Persian].
- Bujnūrdī, Sayyid Muḥammad Ḥasan. (1377 SH). *Al-Qawā’id al-Fiqhiyyah*. Qom: Dār al-Fikr. [In Arabic].
- Burūjirdī, Āqā Ḥusayn. (1386 SH). *Jāmi‘ Ahādīth al-Shī‘ah*. Tehran: Intishārāt-i Farhang-i Sabz. [In Arabic].

- Fāḍil Lankarānī, Muḥammad. (1421 AH). *Tafṣīl al-Sharī‘ah fī Sharḥ Tahṛīr al-Wasīlah: al-Nikāḥ*. Qom: Markaz-i Fiḥ-i A‘immah al-Aṭḥār (‘a.s.). [In Arabic].
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (1388 AH). *Tadhkirat al-Fuḡahā’*. Qom: Āl al-Bayt (‘a.s.) Institute. [In Arabic].
- Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. (n.d.). *Tahṛīr al-Aḥkām al-Shar‘iyyah ‘alā Madhhab al-Imāmiyyah*. Mashhad: Āl al-Bayt (‘a.s.) Institute. [In Arabic].
- Ibn Bābawayh, Muḥammad ibn ‘Ali. (1378 AH). *‘Uyūn Akhbār al-Riḍā*. Tehran: Jahān Publications. [In Arabic].
- Ibn Barrāj, al-Qāḍī ‘Abd al-‘Azīz. (1406 AH). *Al-Muhadhdhab*. Qom: Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic].
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1414 AH). *Lisān al-‘Arab*. Beirut: Dār Ṣādir. [In Arabic].
- Īrawānī, Muḥammad Bāqir. (1392 SH). *Durūs Tamhīdiyyah fī al-Fiḥ al-Istidlālī*. Qom: Hājir Publications. [In Arabic].
- Ja‘farī Langarūdī, Muḥammad Ja‘far. (1386 SH). *Dowreh-yi Mutawassīteh-yi Huḡūq-i Madanī: Huḡūq-i Khānuvādeh*. N.p.: Ganj-i Dānish Library. [In Persian].
- Kātūziyān, Nāṣir. (1382 SH). *Huḡūq-i Khānuvādeh*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār. [In Persian].
- Kātūziyān, Nāṣir. (1388 SH). *Khānuvādeh: Nikāḥ va Ṭalāq*. Tehran: Shirkat-i Sahāmī-yi Intishār. [In Persian].
- Khoei, Sayyid Abū al-Qāsim. (1368 SH). *Miṣbāḥ al-Fiḡāhah fī al-Mu‘āmalāt*. Qom: Wijdānī Publications. [In Arabic].
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1424 AH). *Al-Nikāḥ*. Qom: Madrasah-yi Imam ‘Ali ibn Abī Ṭālib (‘a.s.) Publications. [In Arabic].
- Maqrī al-Fayyūmī, Aḥmad ibn Muḥammad. (1404 AH). *Al-Miṣbāḥ al-Munīr* (1st ed.). Qom: Dār al-Raḍī Publications. [In Arabic].
- Marāghī, Mīr ‘Abd al-Fattāḥ. (1350 AH). *Al-‘Anāwīn al-Fiḡhiyyah*. N.p.: N.p. [In Arabic].
- Mīrzā-yi Qummī, Abū al-Qāsim. (1413 AH). *Jāmi‘ al-Shatāt* (1st ed.). Tehran: Kayhān Publications. [In Arabic].
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhullah. (1390 AH). *Tahṛīr al-Wasīlah*. Qom: Ismā‘īliyān Publications. [In Arabic].
- Muhājirī, Maryam. (1401 SH). “‘Adam-i Ta‘yīn-i Mehr dar ‘Aqd-i Nikāḥ va Ta‘thīr-i Ān bar Ḥaqq-i Ḥabs bā Nīgāhī bih Fiḡh-i Farīḡayn.” *Journal of Āmūzeh-hā-yi Huḡūq-i Khuṣūṣī-yi Kishvarhā-yi Islāmī*, 1(3), 51–66. [In Persian].
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. (n.d.). *Barresī-yi Fiḡhī-yi Huḡūq-i Khānuvādeh: Nikāḥ va Inḡilāl-i Ān*. Qom: N.p. [In Persian].
- Muḥaqqiq Ḥillī, Ja‘far ibn Ḥasan. (1408 AH). *Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Ismā‘īliyān Publications. [In Arabic].
- Mu‘tamadī, Javād. (1398 SH). “Ḥaqq-i Ḥabs-i Zawjeh bā Vujūd-i Sharṭ-i ‘Ind al-Istiṭā‘eh Būdan-i Mehr.” *Journal of Ra‘y: Muṭāla‘ah-yi Ārā‘-yi Qadā‘ī*, (29), 47–57. [In Persian].
- Najafī, Muḥammad Ḥasan. (1404 AH). *Jawāhir al-Kalām* (7th ed.). Beirut: Dār Iḡyā‘ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic].
- Qāḍī Nu‘mān al-Maghribī, Abū Ḥanīfah. (1385 AH). *Da‘ā‘im al-Islām*. Qom: Āl al-Bayt (‘a.s.) Institute. [In Arabic].
- Qānī‘, Aḥmad ‘Ali; Mousavi Miṣbāḥ al-Sharī‘ah, Aḥmad Reza. (1401 SH). ‘Adam-i Jaryān-i Ḥaqq-i Ḥabs dar Izdivāj. *Journal of Muṭāla‘āt-i Fiḡhī-Huḡūqī-yi Zan va Khānuvādeh*, 5(9), 58–106. [In Persian].

- Rafī'ī 'Alawī, Sayyid Ihsān; Mahjoub, Saeid. (1396 SH). "Taḥlīl-i Athar-i Qayd-i 'Ind al-Istiṭā'eh dar Ārā'-yi Maḥākīm az Dū Manzar-i Māhiyyat-i Mehrīyah va Haqq-i Ḥabs-i Zawjeh". *Journal of Ra'y: Muṭāla'āt-i Ārā'-yi Qadā'ī*, (21), 111–125. [In Persian].
- Şābirī Majd, Aḥmad; Āhangarān, Muḥammad Rasūl; and Mīrī, Mahdī. (1404 SH). "Bāz-Pazhūhishī-yi Haqq-i Faskh-i Nikāḥ-i Afrād-i Nābāligh Pas az Bulūgh dar Fiqh-i Muqāran." *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 3(1). doi:10.22091/rcjl.2025.11760.1091. [In Persian].
- Sa'īd, Muḥammad 'Ali; Wahhab-Zadeh, Sayyid 'Abbās 'Ali. (1389 SH). "Barresī-yi Sharṭ-i 'Ind al-Istiṭā'eh dar Mehrīyeh." *Journal of Āmūzeh-hā-yi Ḥuqūq-i Kayfarī*, 7(13), 61–82. [In Persian].
- Sārdū'ī Nasab, Muḥammad. (1388 SH). "Taḥlīl-i Ḥuqūqī-yi Mehrīyah-yi 'Ind al-Istiṭā'eh yā 'Ind al-Muṭālabeh." *Journal of Muṭāla'āt-i Rāhburdī-yi Zanān*, 11(43), 185–214. [In Persian].
- Shahīdī, Mahdī. (1377 SH). *Tashkīl-i Qarārdād-hā va Ta'ahhudāt*. Tehran: Ḥuqūqdān Publications. [In Persian].
- Shāhnūsh Furūshānī, Muḥammad 'Abd al-Şāliḥ. (1395 SH). "Athar-i Qayd-i 'Ind al-Istiṭā'eh bar Haqq-i Ḥabs." *Journal of Ra'y: Muṭāla'āt-i Ārā'-yi Qadā'ī*, 5(16), 85–93. [In Persian].
- Shaykh Anşārī, Murtaḍā. (1406 AH). *Al-Nikāḥ* (1st ed.). Qom: Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic].
- Shaykh Anşārī, Murtaḍā. (1415 AH). *Al-Makāsib al-Muḥarramah* (1st ed.). N.p.: N.p. [In Arabic].
- Shaykh Anşārī, Murtaḍā. (1415 AH). *Al-Makāsib*. Qom: World Congress Commemorating Shaykh Anşārī. [In Arabic].
- Shaykh Mufīd, Muḥammad ibn Muḥammad. (1413 AH). *Risālah fī al-Mahr*. Qom: Shaykh Mufīd (r) World Hazara Congress. [In Arabic].
- Shikārī, Rowshan 'Ali; Shī'ah-'Ali, 'Ali; Godarzi, Ilhām. (1395 SH). "Mehriyah-yi 'Ind al-Istiṭā'eh dar Fiqh-i Madhāhib-i Islāmī va Ḥuqūq-i Iran." *Journal of Muṭāla'āt-i Taqrībī-yi Madhāhib-i Islāmī (Furūgh-i Vaḥdat)*, 11(44), 40–54. [In Persian].
- Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. (1407 AH). *Al-Khilāf*. Qom: Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic].